



سربازهایی که ایشان داشتند از کدامها بودند از پروفیسورها بودند که رژیم شاه داشت که ستون فقرات حکومت ایشان بودند همه اینها را از هاروارد آورده بودند از آکسفورد آورده بودند یا از سوربن آورده بودند هیچ کدام. اگر قرار است بیسواد اینها همانها بودند ولی همانها هم فرار را ترجیح دادند و پیوستند به مردم. از افسرش و سربازش. آن ارتش هم به این طرف آمد، حالا در این مرکز رهبری و مغز حرکت که دانشگاهها بودند یک تحول هم در مقیاس جهان رخ داد. این آن چیزی است که نه خانواده پهلوی دید و راه آقای خمینی و ملاتاریا دیدند و می بینند. این آن است که دو ابر قدرتی مه بر جهان مسلط بودند و محور نظام جهانی بودند دوران انبساطشان را تمام کرده بودند و وارد دوران

**شاهد این هستیم که دانشجویان ایران برای سالها در اروپا حضور داشتند. آنها سطح تحولشان جلوتر از سطح اعتراض های مردم در داخل شروع شده و ثابا بسیار رادیکال تر و دامن دارتر هم بوده است. این تناقض را چطور می شود توضیح داد؟**

- این را هم دروغ می گویند. ببینید انقلاب ایران از جهت اندیشه و بخش اندیشمند جامعه هر جامعه ای سه وجدان دارد. یکی وجدان تاریخی شعور تاریخی که تجربه های تاریخ است. اینها را آن روستایی و جنوب شهری برخلاف آنچه خانواده پهلوی مدعی است قوی تر دارد تا درس خوانده جدید. به لحاظ این که او در محیط فرهنگی جدیدی که درس می خواند به مقدار زیادی از آن تجربه تاریخی

## - قرار نبود که ما از دکتر مصدق ولایت مطلقه بسازیم - مصدق به پدر من گفته بود که می گویند بلبل هفت بچه می آورد شش تایش سوسک می شود و یکی بلبل

نه زود و بندی کرده و سراغ اسرائیل رفته نه در خارج هر روز عامل این سیاست آمریکا بود در ضد اطلاعات ساختن. ایشان الان هم که می آید تاریخ برای فعالیتش بگوید می گوید در سال اخیر یعنی ایشان از زمامداری بوش فعال شدند به صراحت هم می گوید. خوب حالا آن ظاهر شاه رفتند نشستند و جمع شدند در بن و آقای کرزای به جای ایشان رفت افغانستان. چرا به این لحاظ که بیست سال طول کشیده جامعه تحول کرده و حرکت شده جنگ شده مقتضیات تغییر کرده نظام تغییر کرده است. او هم با کمال انصاف وضعیت در آن کشور را پذیرفته است. نه اینطوری که به هر دری بزند و به هر ترتیب بازی در بیاورد نه رفته است رادیو و تلویزیون راه انداخته و شب و روز او لو آخر این ملت را بگوید. این را هم نکرده است. روز عزای ملی و روز این چیزها را هم بابت انقلاب مردم تهیه ندیده است. حالا هنوز هم در رم است. آن شخص که می فرمائید در بلغارستان. ببینید دیگر.

من اتفاقا در همان مصاحبه ای که در آن رادیو سانسور شد همان مثال بلغارستان را آوردم. گفتم خوب این آدمی که کمونیست ها

یک چاه و چاله گودناکی انداختند و به هر حال انصاف و عدل به آنها حکم می کند که مردم را کمک کنند برای اینکه برگردد کشور به آن وضعیت سابق ....

- نه در جایی از دنیا انقلاب نشده که بعد مردم اظهار پشیمانی کرده و رانده شدگان را برگردانده باشد. در فرانسه ناپلئون شکست خورد قوای خارجی حاکم در پاریس خانواده بوریون را برگرداند. و همینطور که تاریخ به شما می گوید آن خانواده دوام نیاورد برای اینکه یک ملتی وقتی یک حرکتی کرد اگر بخواهد برگردد عقب حکم مرگ ملی خودش را امضاء کرده است. این مسئله شوخی نیست. احساس و اینها یعنی چه آقا تمام یک ملتی یک روز که نبود از اول سلطنت این رژیم مخالف این سلطنت بود تا راندن اینها یعنی شصت سال. تمام این مدت این ملت جنبش های متعدد بر ضد اینها کرده همه اینها را در خون خفه کردند تا آخری که شد جنبش سراسری مردم ایران. اندیشه راهنما دارد این انقلاب یک قرن این اندیشه و اصول در ایران پیدا شده عمل کرده تمام جنبش های ایران استقلال، آزادی ترقی جزو شعارهای اصلیش بود. همه اینها شد یک احساسات زودگذر یک

بنی صدر خطاب به رضا شاه دوم

# آخر کدام ملتی است فراغ خودش را می خورد؟!؟

انقباض شده بودند. حالا آمریکا شده تنها ابر قدرت. آن وقت قبل از انقلاب و در روزهای انقلاب من این صحبت را می کردم و می گفتم که روس ها زودتر منحل می شوند که شدند. حالا این آقا تنها ابر قدرت است و این بودجه نظامی عظیم را هم دارد. کودتای ۱۹۵۳ را مقایسه کنید با این آمریکا و عراق امروز. از پس این صدام دیکتاتور پس از ده سال محاصره هم بر نمی آمد. حالا هم او را جزو محور شر کرده و هر روز هم می رود آنجا بمب می اندازد و می آید و تابحال هم موفق به کاری نشده است. چرا برای این که دوران انبساطش را طی کردن و الان در مرحله انحلال است. دلیلش هم همین آقای بوش. آدمی که باب و دوازد روزنامه نگار معروف آمریکا که واترگیت را رو کرد ده مقاله در تحلیل سخنرانی های این آقا تهیه کرده و می گوید که لغت نامه ایشان در سطح لغت نامه یک بچه ده دوازده ساله چهارده ساله است. او را بزرگترین قدرت دنیاست مخاطب می کند که ملت های دنیا بدانند ما هر کاری برای امنیت آمریکا لازم باشد خواهیم کرد. خوب پس تنها هستی.

قطع می شود. پس آنها از وجدان تاریخی قویشان را داشتند. و آن وجدان است که حافظ استقلال ایران است. این از جهت آنها اما موتور حرکت آنها بودند. موتور حرکت دانشجویان بود و حوزه های دینی. با این تفاوت که این مسئله را آقایان ندیدند که لازم است زمان به آنها هم درس بدهد که مرکز علمی جامعه داشت تحول می کرد از حوزه ها به دانشگاه ها و در واقع با انتخابی که مردم ایران به عنوان او لین رئیس جمهور کردند این انتقال داشت قطعی می شد.

این آقایان احساس خطر کردند و سرکوب دانشگاه ها را برای این شروع کردند که مانع از قطعی شدن انتقال این مرکز شوند. به اصطلاح تحت عنوان اسلامی کردن دانشگاه ها می خواستند که این رقیب رهبری را از بین ببرند و موفق هم نشدند و شکست قطعی هم خوردند به طوری که امروز خیلی بیشتر از آن زمان رهبری فکری در همین دانشگاه ها است.

خودشان هم سنجش افکار کردند و معلوم شد که اینطور است. البته سنجش الزم نداشت و در عمل معلوم بود. خوب در این دو مرکز با قدرت کفه سنگین تر کفه دانشگاه ها در داخل و خارج این دانشجویان بودند. خوب این

او را راندند انقلاب که نکرده بودند سلطه روس او را رانده بود. او در برابر سلطه روس ایستاد. او در نظر مردم خودش آدم محترمی است. مدافع استقلال و وطنش بوده. برنگشته آن جا بگوید چون کمونیت ها مرا راندند و روس ها اینجا را دست نشانده کردند و من هم با آنها مخالف بودم و مرا هم بیرون کردند بفرومائید به من سلطنت بدهید. با کمال انصاف آن جا نخست وزیر است. هیچ از این بازی ها را ندارد. بابا اینها اگر شما قرار است از این و آن درس بگیری خوب این چند تا نمونه از اینها درس بگیر. الا باید بر همان سنت خیانت به وطن و نوکری و دست نشانده گی خارجی بمانی خوب بمان!

**اینکه عنوان می شود بهرحال جامعه ایران در دهه ۵۰ جامعه توسعه نیافته ای بود به آن شکل درصد بیسواد بسیار بالا بود و روحانیت توانست از همین بی سوادی مردم مخصوصا در روستاها و نواحی حومه اطراف شهرها سوء استفاده کند و یک تحول واپس گرایی را به مردمی که سیستم حکومتی اش به هر حال به سمت مدرنیته حرکت می کرد تحمیل کند. اما در عین حال**

قرن اندیشه توانایی پیدا شده. آقا - یک فیلسوف آمریکایی امروز می گوید چون غرب از جهت اندیشه راهنما به آخر رسیده به بن بست رسیده کشورهایی را می شمارد که این کشورها می توانند اندیشه راهنما را به بشریت عرضه کنند. شرایطی می شمارد برای آن کشورها. تنها یک کشور را دارای آن شرایط می داند و آنهم ایران است! خوب تحقیر یک ملتی بیشتر از این چه می شود را دارای آن شرایط می داند و آنهم ایران است! خوب تحقیر یک ملتی بیشتر از این چه می شود یک قرن اندیشه تجربه حرکت این شد. احساسات زودگذر! که حالا مردم شرمند اند و با شرمندگی از این آقایان تقاضا می کنند که لطف فرموده بر ما منت بگذارید و باز چپو کنید ممکن است یک عده ای نسبت به یک ملتی کمترین ارزشی قائل باشند و با این لحن حرف بزنند این اول - دو ظاهر شاه با کودتا کودتای پسر عموی ایشان آقای داودخان با کمک دو سازمان کمونیستی برکنار شد. در تمام مدتی که این آدم در رم هست نه قشون عراق را به داخل کشورش آورد حتی با این بمباران های آمریکا هم مخالفت کرده است.

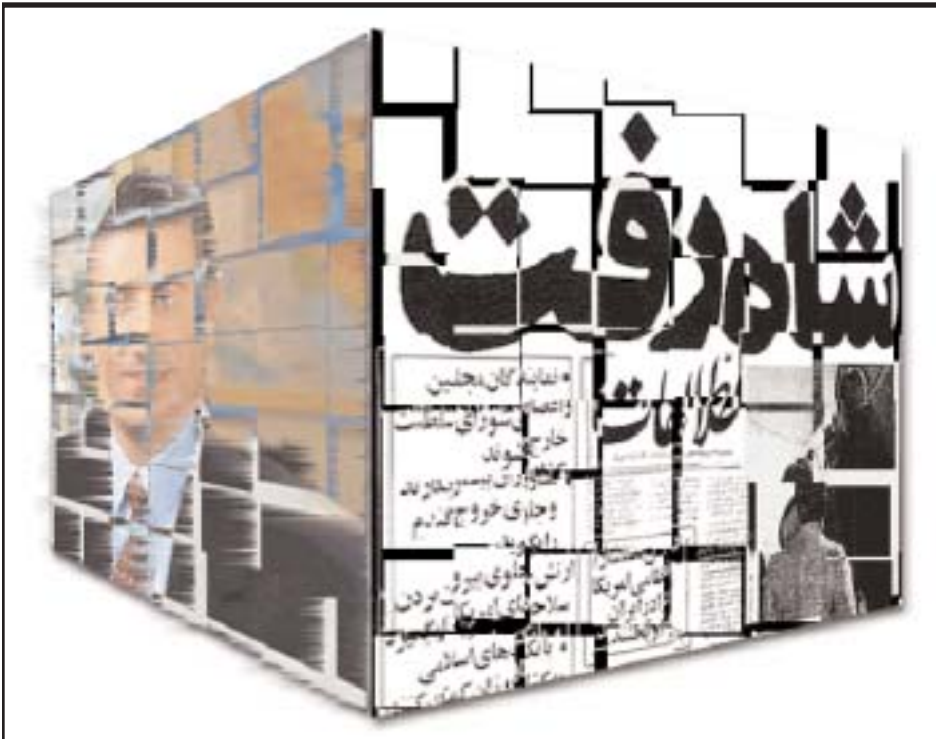
چند هفته گذشته گفتگوی بین راشدان با دکتر بنی صدر نخستین رئیس جمهور اسلامی منتشر شد که نظرات گوناگونی را در سطح جهان برانگیخت .

جدا از آنچه که ایشان در مصاحبات خود گفته اند نوع برخورد وی و شکل بیان اظهارات ایشان که توهین آلود و مغرضانه به نظر می‌رسد حیرت بسیاری را برانگیخته است . تهران با چاپ بخش‌هایی از این مصاحبه، در شماره‌های آینده نظرات رسیده در این زمینه را منتشر خواهد کرد. شما هم می‌توانید نظریات خود را برای چاپ به دفتر مجله ارسال دارید .

### قسمت هفتم

بود که می‌گویند بلبل هفت بچه می‌آورد شش تایش سوسک می‌شود و یکی بلبل . این رضاخان هم هفت تا بچه آورده و بلبلشان این اعلیحضرت همایونی است و متأسفانه او اختیار زیاد دست خودش نیست . حالا با ملاحظاتی که آدمی مثل مصدق می‌کرده است و این حرف

حالا آقای دکتر من سوال را به شکل دیگری مطرح می‌کنم . با توجه به این که در این تردیدی نیست که مرحوم دکتر مصدق در جایگاه مرجع بسیار بالایی قرار دارد در داخل ایران از سوی جوانان و حتی روشنفکران چپ که به صورت سنتی هم نسبت



# خاندان پهلوی یا تحقیر یک ملت؟

خویش پشیمان می‌شوند و نهایتاً دوباره تمن می‌کنند که آن رژیم قبلی و آن نظام حکومتی قبلی بازگردد و این دیگر بستگی به لطف آن حکومتگران سابق دارد که آیا این تقاضای مردم را می‌پذیرند یا خیر ....

- خیلی لطف می‌فرمایند .

- در مورد ایران هم می‌شود چنین گفت یعنی اینکه چه دلیلی دارد اتفاقی که در کشورهای دیگر از جمله همین کشور فرانسه افتاد در ایران اتفاق نیفتد . این چیزی است که شما می‌بینید که نسلی از سلاطین گذشته دارند به شکلی به قدرت برمی‌گردند از جمله موردی بود که در همین بلغارستان اتفاق افتاد یا موردی که حالا به هر حال اجماعی که در افکار عمومی افغانستان هست روی آقای محمد ظاهر . به هر حال آنها مجموعه افکار عمومی در ایران را به سمتی می‌بینند که مردم از انقلاب بهمن شرمند هستند شرمسار هستند . گویا مردم به دست خودشان خودشان را در

پادشاهی قبل از خودشان که مداوماً وسعت کشور ایران کوچک شده در این دوران تغییر عمده ای نکرده و به نوعی این یکپارچگی کشور حفظ شده و مناطقی هم که در شرف جدا شدن بودند مثل آذربایجان بهرحال به تدبیر اینها حفظ شدند ...

- دیگر چه می‌خواستند بکنند تازه جدا هم کردند. در خلیج فارس که بحرین جدا شد در شمال هم منطقه فیروز آباد را برای ایجاد تعادل به روسها بخشیدند در منطقه خراسان حتی در غرب ایران هم با عراق که قرارداد کردند مبالغی از زمین های ایران را به آنها دادند طبق قرارداد ۱۹۷۵ . پس همان را هم دروغ می‌گویند. اتفاقاً روزی سرلشگر شادمهر همین حرف را در ستاد ارتش گفت . گفت حالا در آن دوره هرچه بود تمامیت ارضی ایران حفظ شد. عین همین جواب را به او دادم . نفس هیچ کدام در نیامد برای اینکه حقیقت را گفتم ! آن داستان رفراندم در بحرین یک افتضاح تاریخی است که چطور قلابی آن را درست کردند و گفتند که این بحرینی‌ها رای دادند که ما می‌خواهیم مستقل باشیم ، گفتم که در غربت لاف آسان می‌شود زد! اما آن محل است و آن کشور است و این هم حاکمیت غرب بر آن کشور و آن هم مرزهای ماست .

- یک مطلب دیگر که دائماً مطرح می‌شود این است که در جایجایی دنیا انقلابات مهمی اتفاق افتاده و مردم تحت یک سری احساسات زودگذر و نه عمقی آمدند فرد و یا افراد یا خانواده ای را از کشور بیرون کردند و بهرحال بعد از گذشت مدت زمان کوتاهی با پرداخت هزینه های زیادی که به بهای نابودی کشور و هزینه هایی که بخش عمده اش را خود مردم پرداختند از آن عمل

ها . در دادگاه هم که بلند شد دیگر و گفت من اینکارها را کردم که این چیزها... والا بفرمایید و یک تعظیم به عکس رضاخان کرد و یکی هم به عکس پسر او از باب دست انداختن . او که هیچ وقت به خانواده پهلوی کمترین اعتقادی نداشت بعکس اینها را عامل سلطه خارجی بر ایران می‌دانست . یکی از بدیهیات است . خوب در مجلس چهاردهم آقای سید ضیاء را به چه صفت استیضاح کرد و سید ضیاء چه جواب داد بلند شد گفت که مراد ایشان (دکتر مصدق) این است که اگر رای بدهید بابت اینکه من چون کودتا کردم صلاحیت نمایندگی مجلس را ندارم یعنی این سلطنت پهلوی غیرم مشروع است.

دعوا که مال یک روز و دو روز نیست . بابا تاریخ است ! شما می‌خواهید همه اینها را در تاریخ ایران هم بزیند زیرش حتی آن روزها که ایشان در رفت مصدق چه کسی را می‌خواست نایب السلطنه کند بله رفت برادرهای ایشان را آورد بکنند؟ نایب السلطنه یا کسی را از خانواده ایشان یا می‌خواست یک نفر از خانواده قاجار را بیاورد؟ نه! می‌خواست دهخدا را نایب السلطنه کند! خوب اینها واقعیت های تاریخ است . تازه بر فرض هم که ایشان چنین اعتقادی داشته باشند. مگر مردم ایران باید که پیرو ولایت مطلقه ایشان باشند. اگر این باشد که او دیگر مصدق نیست یک مستبد به رای است . اینکه چون مصدق گفته پس بهترین است اولاً مصدق اینطور گفته است و ثانیاً هم چنین چیزی وجود ندارد .

یک تحلیل دیگری که در تئوری عملکرد پهلوی‌ها تا بهمن ۵۷ می‌شود به آن توجه کرد این است که بهر تقدیر برخلاف سلسله های

به ایشان موضع انتقادی داشتند . در سالهای اخیر بسیار به اندیشه های ایشان پی بردند . بنابراین در این شکی نیست که مرحوم دکتر مصدق فردی بوده که بسیار جامعه سیاسی ایران را خوب می‌دانستند و یک انسان نابغه و نخبه‌ای بود . استدلال آقایان این است که وقتی آقای دکتر مصدقی که شما می‌گویند و جوانان کشور می‌گویند و همه می‌گویند در این جایگاه از قابلیت و حقانیت قرار داشته وقتی ایشان به سلطنت مشروطه معتقد بوده که غیر قابل انکار است پس لذا این سیستم حکومتی بهترین سیستم برای این کشور است . خیلی استدلال ساده تری ....

- خوب حالا صبر کنید این نشد . قرار نبود که ما از دکتر مصدق ولایت مطلقه بسازیم . بر فرض هم آقایان راست بگویند که دروغ می‌گویند من آن را از باب اینکه تناقض آن‌ها را نشان بدهم گفتم والا مصدق معتقد به حاکمیت ملی بود . مگر دو اصل استقلال و آزادی را نمی‌گفت استقلال یعنی هیچ قدرت خارجی در حاکمیت شریک مردم ایران نیست. آزادی یعنی هیچ مقامی شریک حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش نیست . این اعتقاد مصدق بود .

حالا آیا او معتقد بود که جمهوریت شکل بهتری نیست کجا این را گفته است خیر عکسش هم هست . عکسش هم هست . آنها نقطه‌های دکتر مصدق را نخوانده اند . این چنین نیست که ایشان جمهوریت را ... نگاه به وضعیت و موقعیت و امکانات و اینکه در آن زمان داشت با سلطه خارجی می‌جنگید و نمی‌خواست چندین جبهه درست کند و ... اینها بود. فردای آن روزی که دکتر مصدق آمد جلوی مجلس و گفت مجلس اینجاست مصدق به پدر من گفته

